

فانوس

نشریه



گاهنامه فرهنگی - اجتماعی
شماره پنجم - تابستان ۱۴۰۰
شماره مجوز: ۸۸۲۲۱/۹۷۰۱



معاونت فرهنگی و دانشجویی
دانشگاه علوم پزشکی گلستان



یکی را از بزرگان به محفلی اندر همی ستودند و
در اوصاف جمیلش مبالغه می کردند. سر بر آورد
و گفت:

مِن أَنَّمْ كِه مِّن دَانَم
كُفَيْتَ أَدِيَّ يَا مَن يَعُدُّ مَحَاسِنِي
عَلَانِيَتِي هَذَا وَلَمْ تَدِرْ مَا بَطْنُ
شخصم به چشم عالمیان خوب منظر است
وز خبت باطنم سر خجالت فتاده پیش
طاووس را به نقش و نگاری که هست خلق
تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش

۱۳

چشمه هایش

۶

کرانه
بی نهایت ها

۵

هتل
رواندا

۱۸

غیبت
خورشید

۹

نظام
بین الملل

۱۷

در مسیر
عدالتخواهی

۱۶

kill
team

۱۵

یک شب
مهلت

۱۱

جهل
مقدس

هیئت تحریریه

امیرحسین احمدی نیا

جواد ایزدی

عمار کجوری

محمدامین علیزاده

محمد جواد جانپور

فرنام سلیمانی

محمد مهدی فردین

اباذر نجاتی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی

دانشگاه علوم پزشکی گلستان

مدیر مسئول: جواد ایزدی

سر دبیر: محمدامین علیزاده

طراحی: امیرحسین طالب جلیل

معاونت فرهنگی و دانشجویی
دانشگاه علوم پزشکی گلستان



سخن سردبیر

به نام خدا

یکی از مهمترین مسائلی که این روزها در رأس اخبار است مسئله برادرانمان یا به تعبیری بهتر، هموطنان فرهنگی، نژادی و دینی ما در کشور افغانستان است.

خیلی از افغان ها این روزها در رنج و عذاب بسیار شدید واقع شده اند که البته این عزیزان در طی این ۲۰ سال روی خوش زندگی را پیش از این هم ندیده بودند. دقیقاً از همان زمان که منجیان (!) آخرالزمانی شنل پوش غربی با چکمه های رزمی خود به این سرزمین پای گذاشتند با این توجیه که این مردم مسلمان با کرامت را از شر تروریست برهانند. حال بماند که تروریست واقعی چه کسی است!

اما در همین بحبوحه، درگیری ها یک عده که همیشه از هر خون و آه مظلومی می خواهند بهره سیاسی ببرند فریادشان بلند شد که آی دیدید جمهوری اسلامی در درگیری های افغانستان دخالت نکرد؟ بماند که اگر دخالت می کرد هم عیناً همین جمله را با همین فعل اما بدون "ن" فریاد می زدند. جدای از تمام هوچی گری ها و بازی های رسانه ای اما موضع گیری ایران در برابر این وقایع چه بود؟

نوع رابطه جمهوری اسلامی با دولت های افغانستان بستگی دارد به رفتار آن ها با کشورمان. به هر حال دولت ها می آیند و می روند اما آن که باقی می ماند ملت افغانستان است.

برای یک مسلمان علی الخصوص مسلمان ایرانی آنچه که اهمیت دارد نه فلان دولت افغانستان است نه فلان دولت.

مهم آن است که هرکسی بر سر کار می آید حقوق ملت شریف افغانستان را پایمال نکند و استعدادهایشان را نابود نسازد و آزادی های مشروع را از مردم عزیز دریغ نکند.

ان شاء الله خداوند تمامی مسلمین را از گزند تنگناهای فعلی و آتی در امان بدارد.

هتل رواندا

محمد جواد جانپور

مجری [در حالی که به دوربین زل زده است]: از پشت صحنه به من اشاره می‌کنند که لبخند بزن. اما من نمی‌توانم!!! (۱)

به نام خدا

هدف این نوشته، معرفی فیلم نیست ولی اگر همین یک اثر را هم داشته باشد، خدا رو شکر.

حدود ۱۰ سال پیش بود که یک فیلم سینمایی به من معرفی شد (+ خود فیلم) تقریباً اولین تجربه دیدن فیلم سینمایی به این سبک بود. "هتل رواندا"

فیلم (متأسفانه!) یک واقعیت تاریخی روایت می‌کرد. فیلم خوش ساخت بود. حداقل برای من که تازه کار بودم.

داستان فیلم برشی از یک نسل‌کشی نژادی در سال ۱۹۹۴ (۲۷ سال پیش!) که تقریباً حدود ۸۰۰ هزار نفر توتسی در طی ۱۰۰ روز توسط قبیله هوتو‌ها کشته شدند. البته هوتو‌های میانه رو هم لیاقت زنده ماندن نداشتند. مطمئن باشید التهاب این حجم از جنایت در فیلم به شما منتقل نخواهد شد.

برگردیم به خود فیلم، صحنه طلایی فیلم برای من وقتی بود که ماموران سازمان ملل داشتند برای نجات جان و خارج کردن افراد غیربومی (سفید پوست) مستقر در هتل رواندا (پناهگاه اصلی مردم در فیلم و البته واقعیت) اقدام می‌کردند.

فریم‌هایی از این صحنه هنوز بعد از ۱۲ سال برایم زنده اند. برای شرح تصویر دوباره به سراغ فیلم رفتم: اتوبوس از نگاه جا ماندگان بومی دیده می‌شود: اتوبوس پر شده است از غیر بومیان. (پر به این معنی که روی هر صندلی فقط یک نفر نشسته، بسیار با وقار!) قاب تصویر با شیشه‌های اتوبوس محدود شده است و چهره‌هایی سفید، با موهای صاف، موهای بور، موهای زیبا (میوه‌های کمیاب آفریقا) را نشان می‌دهد. - البته کمی ناراحت - به بیرون نگاه می‌کنند، به درب هتل، به جمعیتی که با حسرت به آنها نگاه می‌کنند. در ماندگانی که احتمالاً جایی برای آنان در این ترن آزادی نبود.

و در آخر، دوربین به سمت صندلی‌های عقب می‌آید. ردیف آخر خانمی را می‌بینیم که سگی را - با همان رنگ زیبای اروپایی (بلوند) - در آغوش گرفته و هر دو به سمت هتل نگاه می‌کنند و مردی که در صندلی کنار که احتمالاً همسرش باشد در حال عکاسی است. یک کادر انقدر عجیب!!!

اما چرا الان این تصویر زنده در سرم اعلام حضور کرد؟ خبری که به تازگی خواندم: امانوئل مکرون به خاطر نقشه فرانسه در نسل‌کشی رواندا (۸۰۰ هزار نفر در طول ۱۰۰ روز) فقط ۲۷ سال پیش) عذرخواهی کرد!!

اگر از این خبر تعجب کردید پیشنهاد می‌کنم این عبارت خبر را گوگل کنید. تازه ماجرا شروع میشود.

ولی خب، ما را چه به توتسی و هوتو، ما را چه به فرانسه و رواندا و فروش اسلحه، ما را چه به سربرینتا، بوسنیایی‌های پناه آورده به حافظان! صلح! سازمان ملل، به صرب‌ها و هلندی‌ها، ما را چه به یمن و عربستان، به امارات، انگلستان و ایالت متحده آمریکا، اصلاً ما را چه به فلسطین و اسرائیل! به قول بیدل دهلوی: ما همه بی غیرتیم، آینه در کربلاست. مگه نه؟

(۱) کوروش علیان در برنامه نقد فیلم درخت گردو



کرانه ی بی نهایت ها

جواد ایزدی

- آقای دکتر خواهش می کنم به داد مادرم برسید. (قطره ای اشک در گوشه چشمان مرد جمع میشود.)
- حتما... ایشون هم مثل مادر ما هستن... (رو به دو نفر اول) بچه ها سریع برید.
دو نفری که لباس بلند آبی رنگ پوشیده بودند به سمت انبار حرکت کردند.
بعد از ۵ دقیقه با کپسولی به ارتفاع ۱.۵ متر با کمک دو نفر دیگر با زحمت فراوان به سمت تخت بیمار نزدیک شدند.
- دکتر (نفس نفس زنان) اینم... کپسول...
- خدا خیرتون بده... خوب مادر جان... اینم اینجا... حالا نفس بکش...
سپس دست بر شانه ی همراه میگذارد و او رو به گوشه ای هدایت می کند.
- ببینید جناب. اینجا بیمارستان صحراویه... فقط هم برا تزریق دارو و کاهش حجم بیمار از روی بیمارستان های شهر ایجاد شده... امکانات اینجا برای مادر شما کافی نیست.
- باید چیکار کنم آقای دکتر؟؟؟
- ببینید من با سرپرستار صحبت می کنم هماهنگی برای انتقال به بیمارستان انجام میشه ان شاءالله... الانم داروش رو همکارا میدن بهش. اگه ببینیم وضعیتشون همچنان ناپایدار باشه باید منتقل بشن.
فعلا که اکسیژن بهشون وصله و الان داروش هم آماده میشه میارن میدن... اما برای ادامه کار بهتره بیمارستان بستری بشند...
- چشم آقای دکتر. خدا از بزرگی کمتون نکنه...
- قربان شما خواهش میکنم.

- آقا!!!! لطفاً کمک کنید (با صدای بلند و اضطراب فراوان)... مادرم نفسش بالا نمیاد.
- بچه ها پالس اکسی متری (۱) دست کیه؟؟... به مورد اورژانسی داریم...
- اومدم (نفس نفس زنان)... بیبا بگیر... چچوره وضعیت؟؟؟
- دیسترس (۲) واضح و تاکی پنه (۳) داره... کمک کنم فانکشن کلس ۳ یا ۴ (۴) باشه... (رو به بیمار) مادر جان انگشتت رو بده... ببین رترکشن (۵) هم داره انگار...
- ای وای (زیر لب) برو براش ماسک پیار... SpO2 (۶) اش ۷۵ شده... (رو به همراه بیمار) آقا مادر تون رو ببر رو اون تخت که کنارش کپسول داره لطفا...
همزمان یک نفر به سمت داروخانه ی بخش می رود. نفر دیگری به کمک همراه بیمار. بیمار را به تخت میرسانند و روی تخت می نشانند.
- بیا اینم ماسک.
- ممنون. خوب مادر جان بی زحمت اینو اینجا نگه دار... خوب آها... حالا این بره پشت سرت... خوب فیکسش (۷) کنم برات... تمومه... (رو به همکار) عزیز کپسول رو باز کن درجه رو بذار رو ۲۰ ...
- (زیر لب با کمی ترس) ای وای... (نزدیک گوش همکار) این اکسیژن نداره که...
- (به آرامی) یا خدا... چند تا تخت خالی داریم که کنارش کپسول هست...
- کلا چهار تا کپسول داریم. سه تا شون به بیمار وصله... یکی هم صبح خالی شد...
- یا خدا... برو سریع بچه های خدمات رو پیدا کن پیرس تو انبار کپسول هست یا نه... من میرم دنبال سرپرستار...
هر دو با شتاب از کنار بیمار حرکت می کنند. هنوز چند قدم نرفته اند که فردی با لباس آستین کوتاه سبز (شبییه لباس های اتاق عمل) به آن ها نزدیک میشود.
- این بیمار نیاز به اکسیژن داشت. چرا وصل نشده هنوز...
- کپسول اکسیژن تموم شده...
- ای بابا... من میرم دنبال سرپرستار... شما برید با بچه های خدمات تو انبار ببینید اگه اونجا کپسول نیست سریع بگید که مریض رو سریع با آمبولانس بفرستیم بیمارستان...



در این هنگام فرد دیگری به آن‌ها اضافه میشود.

- دکتر جان به نظر یه مورد دراگ ریاکشن (۸) داریم...

: الان میام... فعلا هیدروکورتیزون (۹) رو برارش شروع کنید... (رو به همراه بیمار) ان شا الله حال مادر تون بهتر شه...

مرد در حالی که از پشت رفتن دکتر را تماشا میکرد غرق در آرامش و روحیه ی او و همکاران او شده بود...

اینجا هتل ورزش است...

قطعه ای از زمین... البته حال که در نوشتن این متون مشغولم و روزگاری یک ماهه، که نزدیک به ساعتی حس شد، را در آن جغرافیا بودم خود به این جمله شک دارم...

البته حرمت خانه به صاحب خانه ست و شاید همین سر این شک من باشد... اینکه میزبانان این مرکز سمّت دریافت سرپایی رمده سیویر خود زمینی نبودند که نفس کشیدن و کار کردن و خسته شدن و کنار یکدیگر چای خوردن و از مادر شهید تقدیر کردن و حتی آه و ناله ی بیماران را شنیدن و یا اشک شوق و لبخند رضایت همراهان شان را دیدن بالکل معنا و مفهوم دیگری داشت.

البته این را از زبانی میشنوید که قبلا فضای بیمارستان را درک کرده و در بخش های مختلف (البته نه همه ی آن‌ها) بوده و حضور داشته است...

با این حال چه شد که آن جا شد شمع ما و هر روز پروانه وار برای بودن در آن فضا و کمک کردن به بیماران سر از پا نمی شناختیم، نمیدانم...

شاید به قول یکی از جهادگران (دانشجوی سال ۵ پزشکی) این روحیه لطیف و اراده ی قوی جهادگران برای خدمت بود که فضا را اینگونه تحت تأثیر خود قرار داده بود.

شاید هم به قول یکی دیگر از جهادگران (دانشجوی فارغ التحصیل پزشکی) این که مطابق امر رهبری که فرمودند الان مسئله ی اول کشور کروناست و این بچه ها با نیست خالص و مخلص فی سبیل الله اومدند، باعث شده خدا به این حرکت چنان برکتی بده که وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (۱۰)

نمیدانم علت چیست...

البته شاید به قول آن یکی از بچه های جهادی (دانشجوی سال آخر پزشکی) اینکه اول قصد بچه ها این بود یک علم (۱۱) به اسم امام حسین (علیه السلام) تو دهه اول محرم برپا کنند ولی خوب چون چنین بحرانی پیش اومد و این بچه ها سعی کردند از «آنچه دوست دارند و به آن عشق می ورزند به آنچه که باید انجام شود و تکلیف آن هاست و از دست آن ها هم برمی آید روی بیاورند» و ساده بگم باعث شد سید الشهداء به این حرکت عنایت ویژه کند...



حال با اینکه تمام این تحلیل ها در طول هم هستند اما اینکه علت چیست و چطور شد ، اینطور شد را نمیدانم...
 ولی آنچه میدانم این بود که همین سعی در رساندن دستم به این جریان ، باعث شد چشمانم به بعضی مسائل باز تر شود...
 همچون قطره ای که خود را به رودی رسانده و اطمینان دارد این رود به مقصد می رسد و بودنش در فضای این رود بی نهایت بودن دریا را برای اون ملموس می کند... و... که چقدر این حس بیکران است...

پی نوشت:

۱. وسیله ای برای سنجش میزان اشباع پذیری گلبول های قرمز خون
۲. پریشانی تنفسی
۳. افزایش میزان تعداد تنفس در دقیقه
۴. معیاری برای بررسی میزان تنگی نفس مرتبط با فعالیت
۵. استفاده از عضلات فرعی در تنفس
۶. میزان اشباع شده سطح گلبول های قرمز از اکسیژن
۷. ثابت کردن
۸. واکنش بدن به دارو
۹. از دارو های خانواده کورتیکواستروئید که برای سرکوب واکنش های دارویی استفاده میشود.
۱۰. و آنان که در (راه) ما (به جان و مال) جهد و کوشش کردند محققا آنها را به راه های (معرفت و لطف) خویش هدایت می کنیم. (آیه ۶۹ سوره عنکبوت)
۱۱. پرچم
۱۲. پروردگارا، ما صدای منادیی که خلق را به ایمان فرا می خواند که به پروردگارتان ایمان آورید، شنیدیم و ایمان آوردیم، پروردگارا، از گناهان ما درگذر و زشتی کردار ما ببوشان و هنگام جان سپردن ما را با نیکان و صالحان محشور گردان.
- پروردگارا، ما را از آنچه به زبان رسولان خود وعده دادی نصیب فرما و ما را در روز قیامت محروم مگردان، که تو هرگز در وعده تخلف نمی ورزی. (آیه ۱۹۲ و ۱۹۳ سوره آل عمران)



نظام بین الملل (قسمت سوم)

امیرحسین احمدی نیا

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت ما از خاورمیانه ای شروع شد که سن بسیاری از کشور های آن کمتر از یک قرن بود. کشور هایی همچون عراق ، سوریه، عربستان، لبنان ، اردن ، فلسطین و... که همگی بعد از جنگ جهانی اول و در طی تجزیه امپراطوری عثمانی توسط طرف های پیروز یعنی فرانسه و انگلیس به وجود آمدند. قرار دادی که به موجب آن امپراطوری عثمانی چند پاره شد سایکس-پیکونام داشت.

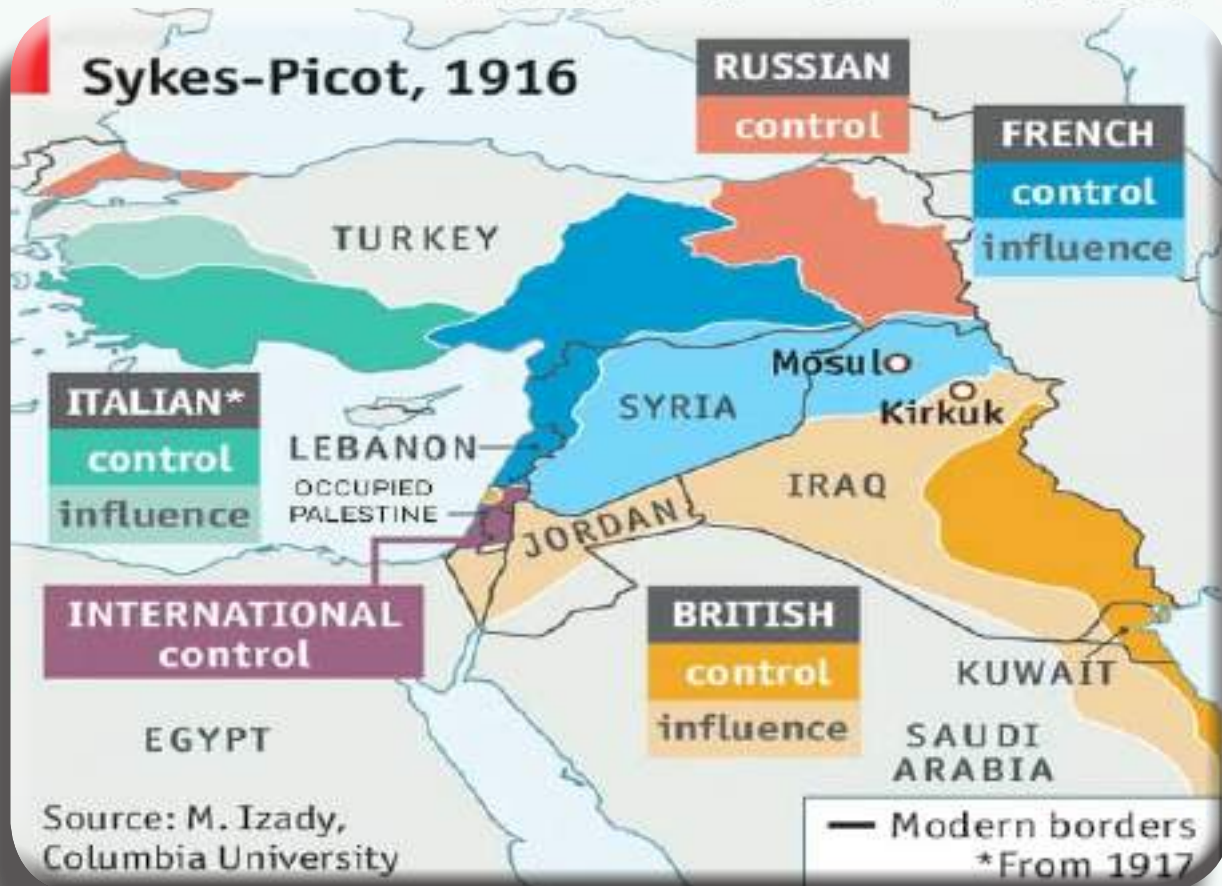
سپس در صدد پاسخ به این پرسش برآمدیم که علت چند پاره شدن این منطقه و تقسیم آن بین قدرت های پیروز چه بود؟ برای پاسخ از تعریف حقیقی و حقوقی کشور ها شروع کردیم و در شماره قبل به معنای حقوقی و قراردادی یک کشور پرداختیم.

برای مثال از دو کشور موناکو (کوچکترین کشور عضو سازمان ملل) و روسیه (بزرگترین کشور جهان) نام بردیم که اگر چه روسیه از حیث جمعیت و وسعت چند هزار برابر از موناکو بزرگتر است اما هر دو از حیث حقوقی یک کشور عضو سازمان ملل محسوب میشوند و فرقی با هم ندارند اما از حیث حقیقی تفاوت بسیاری با هم دارند!

قرارمان بر این شد تا در این شماره جنبه حقیقی و واقعی کشور ها را مورد بحث قرار بدهیم.

برای بررسی جنبه حقیقی یک کشور (خودمانی اینکه یک کشور چند مرده حلاج است!) از مفهومی به نام وایبیلیتی [viability] استفاده خواهیم کرد.

وایبیلیتی در لغت یعنی توانایی بقای مستقل و در اصطلاح یعنی توانایی خودکفایی بالقوه یک واحد سیاسی. منظورمان چیست؟ یعنی چه میزان یک واحد سیاسی بتواند امنیت خودش را در حوزه های مختلف مثل اقتصادی ، نظامی ، غذایی ، سیاسی ، منابع انسانی و دیگر حوزه ها تامین کند و به هر میزان که این واحد بتواند امنیت حوزه های حیاتی خود را تامین کند وایبیل تر خواهد بود و بالعکس کشوری که نتواند امنیت حوزه های حیاتی خود را تامین کند نخواهد توانست به بقای مستقل خود ادامه دهد و نیازمند کشور های وایبیل تر (قدرتمند تر و مستقل تر) خواهد شد مخصوصا اگر در مواقعی مانند جنگ ، زلزله ، سیل ، تحریم و... قرا بگیرد.



برای مثال کشوری که امنیت حوزه منابع انسانی خود را تامین کند و جمعیت بزرگتری داشته باشد، ارتش بزرگتری هم برای حفظ مرزهای بین المللی خود خواهد داشت و از طرف دیگر یک کشور کوچک و کم جمعیت یقیناً در این حوزه با چالش های تهدید کننده حیات سیاسی و حاکمیتی خود مواجه می شود.

به مثال لیختن اشتاین در شماره قبل رجوع بفرمایید!

دو انسان را تصور کنید که یکی مبتلا به بیماری سخت است و یکی سالم و تندرست است. قطعاً آنکه سالم است قوای بدنی کافی برای کسب درآمد، بهداشت فردی، پخت و پز و ... را دارد یعنی میتواند امنیت خود را در حوزه های اقتصادی، بهداشتی، غذایی و ... تامین کند و برعکس آنکه بیماری سخت دارد نه تنها قادر به تامین غذا و حفظ بهداشت خود به نحو مطلوب نیست که حتی نیازمند به انسان سالم دیگری است. بنابراین انسان سالم و ایبل تر (توانایی بقای مستقل بیشتر) و انسان بیمار آن و ایبل (unviable) است.

البته همیشه اینطور نیست که به راحتی بتوان کشورها را به دو دسته و ایبل یا آن و ایبل تقسیم بندی کرد بلکه باید یک طیفی از درجه استقلال و و ایبل بودن را در نظر داشت که در یک سر طیف کشورهای با درجه و ایبل بودن بالا قرار دارند مثل چین و آمریکا و در سمت دیگر کشورهایی با درجه و ایبل بودن بسیار پایین مثل موناکو و واتیکان و ...

هر اندازه که کشور دارای وسعت بیشتر، زمین حاصلخیز تر، جمعیت فراوان تر، منابع معدنی و انرژی بزرگتر، موقعیت استراتژیک بهتر و ... باشد به منتهی الیه و ایبل بودن این طیف نزدیک میشود و بالعکس ضعف در هر کدام از حوزه های نام برده بقای مستقل کشور را به خطر می اندازد.

خب به پاسخ کمی نزدیک تر شدیم!



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الآن چند روزیست بحث هایی در مورد کاهش آمار مبتلایان به کرونا بعد از تجمع مردم در حرم سید الشهداء در عاشورا به گوش میرسد و به دنبال اون موجی از تحلیل ها به راه افتاده و سوال اصلی که باعث این همه بگو مگو شده اینه که آقا جان نهایتا علت کرونا نگرفتن مردم عراق بعد از تجمع و رعایت نکردن پروتکل ها در عاشورای امسال چه بوده؟ معجزه است یا نه؟ اگه هست پس ما هم تو سسل به آقا امام حسین بکنیم و پروتکل ها هم رعایت نکنیم... اگر هم که معجزه نیست پس برای چه می گویند حرم آقا دار الشفا و تربیت آقا شفاست؟... نکته ای که اینجا اکثرا از آن غافل میشوند این است که دقت نمیکنند خداوند معجزه را با حکمت عملی میکند یعنی برای هر معجزه ای ساز و کاری چیده است و برای اهداف مختلفی برای هر کس که بداند و بخواهد معجزه اتفاق خواهد افتاد. منظورم این است که مثلا فرض کنید برای اتفاق افتادن معجزه خداوند هزار فاکتور را انتخاب می کند و برای کسی که آن فاکتورها را داشته باشد به هر دلیلی که خدا آن را مدنظر داشته باشد معجزه اتفاق خواهد افتاد و طبیعتا آن کسی که این فاکتورها را نداشته باشد معجزه برایش اتفاق نمی افتد. پس دلیل عدم رخداد معجزه این نبوده است که خداوند و به واسطه قدرت او معصومین توانایی انجام آن را نداشته باشند بلکه به این دلیل بوده که خود شخص لیاقت آن را نداشته است.

از طرف دیگر بعضی از ما ها و تعداد انگشت شماری از علما متاسفانه می خواهیم که از کار خدا هم سر در بیاوریم و ندیده و نشناخته به هر چیزی که خلاف طبیعت اطرافمان باشد برچسب معجزه می زنیم.

اتفاقی که می افتد چیست؟ این است که افراد یک سری اطلاعات دینی دارند و میخواهند با آن اتفاقاتی را توجیه کنند که نیاز ورود تخصصی است در حالی که درکی از آن ندارند و همه را با یک چوب میزنند. این می شود که جهلی که آنها دارند تبدیل به جهل مقدس و هر کس با آنها مخالفت کند بی دین و ملحد می شود.

ولی چون فکر می کنیم که آن ۲۰ درصدی که متوجه شدیم استدلال محکم دینی است که در این مثال ما همان معجزه سیدالشهداست پس دیگر به آن ۸۰ درصد باقیمانده توجه نمی کنیم این است که جهل و نادانی ما نسبت به هشتاد درصد موضوع مقدس می شود و دیگر کسی نمی تواند آن را تغییر بدهد. چون اگر کسی خواستار تغییر آن باشد مانند این است که به اعتقادات ما ضربه زده است.

در مورد توجیه آمار کم مبتلایان به کرونا در عراق می گویند حتما معجزه اتفاق افتاده است و این افراد به واسطه حرم شفا یافته اند و بدون این که جوانب را در نظر بگیرند هر کس را که مخالف این باشد و دلایل علمی و منطقی برای آن بیاورد که مثلا تعداد کم مبتلایان به خاطر بیماریابی ضعیف در عراق باشد می گویند تو می خواهی معجزه امام حسین را زیر سوال ببری.



اینکه از فردا مردم از حکم رهبر جامعه که فقیه جامع الشرایط است که تاکید بر رعایت پروتکل ها کرده عبور میکنند و پروتکل ها را رعایت نمیکنند و پس فردا که کرونا گرفتند تقصیرش را گردن خدا و ائمه میندازند که چرا برای ما معجزه اتفاق نیفتاده و ما کرونا گرفتیم

در حالی که دقت نمی کنند که شاید خداوند بر اساس حکمتش نمی خواسته برای همه این مردم معجزه اتفاق بیفتد. این نتیجه ی نگاه صفر و یکی و جهل مقدسی است که بعضی در میان مردم جا میندازند. پس باید هوشیار باشیم تا از این فتنه ها و امتحانات الهی سالم بیرون بیاییم.

اللهم عجل لولیک الفرج

منظورم از جهل مقدس این است که فرض کنید ما برای حل یک مسئله ای که صد فاکتور در جواب آن موثر است فقط میتوانیم بیست فاکتور آن را تحلیل کنیم و از تحلیل ۸۰ فاکتور دیگر عاجزیم.

نتیجه ای که از این حرف ها میخواهم بگیرم اینست..

آیا تربت حسین(ع) شفاست؟ محض شفاست
آیا حرم اهل بیت دار الشفاست؟ بله که هست.

آیا امکان دارد کسی وارد حرم شود و کرونا نگیرد؟ صد درصد همانطور که خیلی ها از اول بحث کرونا رعایت نکردند و کرونا هم نگرفتند.

آیا معجزه را قبول دارم؟ بله که قبول دارم. اما نمیتوانم هر اتفاقی که اطرافم رخ داده را به معجزه نسبت بدهم.

تعداد کم مبتلایان به عراق میتواند به پایین بودن میانگین سنی عراقی ها، ژنتیک عراقی ها، کاهش امکانات عراق جهت بیمار یابی و شاید هم معجزه باشد هر کدام اینها ممکن است. ولی اینکه ما بخواهیم بگوییم کم بودن تعداد مبتلایان فقط و فقط معجزه است میدانید نتیجه اش چه میشود؟



بسم الله الرحمن الرحيم

می خواهم در اینجا به حالت یک مقاله علمی به مسئله معشوق و عشق پردازم، و می دانم که احتمالا مثل آش های خاله خانوم عزیزم آخرش یا می بُرد یا ته می گیرد. اما خاصیتی که نوشته هایم داشته این بود که هیچوقت از دهان نمی افتاد و گرم گرم به جان آدم می نشست. البته گاهی هم حقیقت هایی را به خورد مخاطب می دادم؛ که نمی توانست هضم کند. بالا می آورد. غالباً وقتی بین حقیقت و واقعیت فاصله باشد، متن ور می آید. اگر خوب ورزاش ندهیم و به اندازه کافی کش نیاید، تلخ و ترش می شود. و در یکی از کتب جامعه شناسی دور ریخته می شود.

تعریف از خود و این کلمات خنده ندار بس است.

معشوق در نگاه عاشق حالت الهه می گیرد. خدا نمی شود، اما تا یک قدمی خدا شدن، پیش می رود. معشوق، ناخدای دل عاشق در طوفانی به نام عشق است. که نام این طوفان را به تقلید از اجانب غرب و ترکیب با تازی های جنوب "حب استورم" می گذاریم.

کشتی دل را به نادانی سپردم ای دریغ در دل طوفان به دست ناخدای....

معشوق رب النوع زیبایی می شود. معشوق فرزند زئوس به نظر می آید. معشوق گاو می شود. (۱)

و عاشق به هر ریسمان و مستمسکی دست می برد تا معشوق را در ذهن خود باز یابد. ساده ترین راه ها مجسمه سازی و چوب تراشی و مصداق سازی است، به قرص ماه نگاه می کند، چهره معشوق می بیند. به باریکه ی تنگ عرفانی می نگرد، گردن معشوق را - با حفظ کرامت و حجاب اسلامی - می بیند.

به سرخی فیلتتر سیگار عرفانی می نگرد، سرخی لبان معشوق را مجسم می کند و آه از آن زمانی که بخواهد به دنبال چشمان معشوقه بگردد، مگر پیدا می شود؟!

باز لااقل قبلا غزالی، آهویی، مرالی چیزی بود که چشم تو چشم شوند و گلی به سرشان بگیرند. حالا چه؟! زیر بغل مار راحت تر از چشمان نگارمان پیدا می شود؟! (انصافا شبیه شاهان قاجاری نفرمودیم؟!)

این اجنبی ها هم، سر انگشت را ول کرده اند و تفاوت چشم ها را در آوردند. یعنی چشم دو نفر در این جهان اصلا شبیه هم نیست. یعنی آن قضیه ی چشم آهو و غزال و فلان هم کلا درش مالیده شده است ...

همین سر انگشتان هم لااقل، یک در هشتاد میلیون، مشابه داشت. این چشم ها کار را بیخ دار کرد. البته، قبل از این که خاصیت قرنیه چشم را در فیلم های جنایی خارجی ببینم، خودم فهمیده بودم. و درد عشقی کشیده بودم که مپرس.

از این رو گفتیم که تو اگر عاشق چشمی شدی، دیگر کارت تمام است. شاید لبخند یار را بر لب دیگر دیگری، و اخمش را بر پیشانی دوستانش ببینی، اما امان از چشم ها، این دریچه های لادری صاف و ساده و صادق که در ناپابند.

گویا همانطور که پیش بینی می کردم، متن را خوب بهم نردم و ته گرفت. حیف شد. خب یک خلاصه خدمتون عرض کنم که دفعه بعد از ادامه اش برویم.

عاشق می خواهد معشوق را هویدا کند، حالا یا خودش را یا بخشی از آن را... و ناتوانی عاشق آن است که چشمان معشوق تکرار نشدنی اند.

بیا یباید این مشکل چشم را به صورت اقلیمی هم بررسی کنیم.

همیشه ژاپنی ها را تحسین می کنیم، ببینید انتخاب طبیعی در آن ها چقدر خوب پیش می رود. اصلا چشم در آن ها دیده نمی شود، که کسی بخواهد عاشق اش بشود یا نشود.

اصلا عاشقش بشود. دوتا کوچه آن طرف تر جلوی یک باشگاه نینجوتسو همان چشم ها را در یک بدن ورزشکاری می بیند. نشد دوتا بلوک (به قول خودشان) جابه جا شود حتما پیدا می کند. و اگر پیدا نکند یکی می سازد. زیاد بعید نیست از شان. البته ضمن این آدرس دهی ها به انتخاب طبیعی شان هم اهتمام تام بورزید که اصل آن است. از آن غافل نشوید.

همین جای متن عارض بشم که در آخر می شود بدبخت ما، بیچاره ایران. دوستان کم طاقت متن را ببندید و بروید سراغ درس و مشق دانشگاه تان.

تازیان که مدت هاست عاشقی را فراموش کرده اند. تعداد چهار عدد دائم و به حد اسراف هم اعتباری همسر اختیار می کنند. ممالک غیراسلامی مغرب هم که نگاه به چشم و خط و خال شان کم شده. دروغ هم نمی توانم بنویسم و راستش را هم سردبیر دوست ندارد که اشاعه فحشا و منکر و ترویج فرهنگ غلط غرب است و سانسور می کند. شما همین قدر بدان که نگاهشان به چیزها و جاهای دیگری است و عاقلانه انتخاب می کنند. همین هم باعث پیشرفت شان است.

می مانیم بدبخت ما و بدبخت مردم قطبین. از آنجا که پرداختن به قطب ها و قطب سازی و سیاسی گری هدف متن ما نبود و خودمان غصه کم نداریم که بخواهیم غصه قطبی ها را هم بخوریم به این مفاهیم نمی پردازیم.

اما خودمان، اگر از اخلاق و نمودهای رفتاری صرف نظر کنیم، عاشق خال لبی، چال گونه ای، هایپر تروفی عضلات حلقوی لبی می شدیم که این ماسک آمد و حلقه محاصره را برای چشمان و کمان ابروها و اخم ها و آن بالاها تنگ تر کرد. و در بدایت هم گفتیم که ابرو و اخم و لب گزیدن و سایرین تکرار می شوند و آنچه احد و واحد است دو چشم صادق است.

خب مثل اینکه متنم را خوب بهم زدم و ته نگرفتم. منتها احساس میکنم، این همه در یک مقاله نگنجد کما اینکه آب دریا در سبویی. خلاصه ها را کنار هم در چند نتیجه گیری عملیاتی خدمتتان تقدیم می کنم. به کار ببندید. تا از ادامه زندگی لذت ببرید.

۱. اگر عاشق شدید، به دنبال این نباشید که "به هر جا بنگرید کوه و در و دشت/ نشان از قامت رعنا یا او ببینید. مکافات است و به قول معروف، نکنید شر میشه حا..(۲)

۲. پسرها!! عاشق چشم یار نشوید که مکافات است. مشابه ندارد و یکی است در تمام این چند میلیارد نفر. می دانم که عشق ارادی نیست حا..(۲) اما زورتان را بزنید برای اخلاق نیکو و نمی دانم؛ طره ای، جعدی، کمان ابرویی، لهجه ای، مکری، حیل ی زنانه ای، خلاصه که این همه چیز بد و خوب، بروید عاشق آن چیز هایشان بشوید. عاشق چشم ها نشوید.

۳. دختر ها!! بعد از کرونا هم ماسک بزنید. علاوه بر آن، هد بندی، مقنعه ای چیزی را به روی پیشانیتان بگذارید. تا اگر کسی خواست عاشقتان شود، عاشق چشمانتان شود. الف) که چشم تا آخر عمرتان تغییر نمی کند و ب) عاشقتان مشابه اش را جای دیگر نمی بیند که دلش هوایی شود.

صد البته که اگر خلق نیکو فراهم کنید، سزاوار تر است تا این زلم زیمو ها و چادر چارقد بازی ها.

پی نوشت:

۱) ممالکی پر جمعیت گاو را خدای خود می دانند و الله تبارک و تعالی به جهت مقابله با آن ها سوره عظیم بقره را بر پیامبرش نازل کرد.

۲) با ح جیمی نوشتم تا دوستم جیمی که به تازگی فارسی خواندن را آموخته و از بد روزگار عاشق هم شده، جگرش با خواندن اسمش حال بیاید، داستان جیمی بماند برای بعد.



و بقیه هم دوره های حبس خودشون رو گذروندند که اکثرشون هم تا حالا آزاد شدند. نه کسی قصاص شد نه هیچی.

۲. کشتار قندهار

ماجرا از این قراره که صبح ۱۱ مارس ۲۰۱۲ در ولسوالی پنجوایی قندهار یه سرباز آمریکایی به نام رابرت بیلز هفده نفر غیر نظامی افغانی را کشت و جسد های اونارو توی یه خونه به آتیش کشید. افرادی غیر نظامی که نه تروریست بودند و نه مسلح. افرادی که زن و بچه هم توشون بود و اعضای خانواده بودند. یه لحظه تصورش کنید نصفه شب یه سرباز آمریکایی با لگد در رو باز کنه و بیاد همه ی خانواده افغان رو به گلوله ببندد و بعدش همه جنازه ها رو بسوزونه!

بعد از اون این سرباز به یکی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و از اونجا به ایالات متحده منتقل شد. باز هم دادگاهی تشکیل شد و نهایتاً براش حبس بریدند! باز هم همون داستان تکراری.

یه فرد ۱۷ مسلمون بیگناه رو توی خونه شون کشته و هیچ قصاصی در کار نبود. کشته ها چهار مرد، چهار زن، دو پسر و هفت دختر بودند. نمی دونم شاید جون هر آمریکایی معادل جون ۱۸ افغان بوده باشه که حکم اعدامی در کار نبود برای ۱۷ قتل!

و باز هم این ۲۰ سال کلی از این روایت های تراژدی داره که هیچ کدوم از این مظلومین حق و حقوقشون احقاق نشد. مثال هایی دیگه از تجاوز، کشتار، چه و چه و چه...

اما تصویری که توی ذهن مردم این کشور از آمریکایی ها هست جیه که همچنان تصاویر آویزون شدنشون به هواپیمای آمریکایی رو توی فضای مجازی می بینیم؟ شاید تصاویر نوزادای بغل سربازای ناتو و آمریکایی جذابیت بیشتری داشته باشند و بجای شاهکارای **kill team** و رابرت بیلز مردم دوست داشته باشند اون عکس ها رو لایک کنند! کسی چه می دونه!

اخیراً به دستور جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا، به حضور نظامی ۲۰ ساله ی آمریکا توی افغانستان خاتمه داده شد. فارغ از تمام بررسی ها و کارشناسی هایی که در مورد فایده ها یا ضررهای این حضور برای آمریکا یا افغانستان میشه نکته ای که جالب توجه بود، تصاویر سربازان آمریکایی و ناتو در حال لیخنند زدن بود که بچه های کوچیک افغان رو بغل کرده بودند و میخواستند اون ها رو با خودشون به اتوپیای تمدن و سعادت بشری (!) ببرند بدون هیچ نژادپرستی و زورگویی و این جرقایی که در موردشون زده میشه. اما در پشت این تصاویر ما وقایع تاریخی ای رو داریم از کشتار مسلمون های بی گناه افغان توی افغانستان که با هیچ توجیه و استدلال نظامی، علمی، فرهنگی، اخلاقی یا هر جور استدلالات دیگه قابل لاپوشونی نیست. ما قصد داریم در این نوشته تنها به دو مورد از این ها اشاره کنیم و پیدا کردن بقیه موارد رو به مخاطب می سپریم...

۱. گروه کشتار

تا حالا اسم گروه کشتار یا **kill team** به گوشتون خورده؟ شاید بگین خب اینا حتماً یه تیم از سربازای زنده آمریکایی بودن که تروریست ها رو می کشتن و هیچ تروریستی از دستشون جون سالم به در نمی برد.

ولی اگه اینطوری فکر می کنید باید بگم که سخت در اشتباهید! چون این تیم به تعداد سرباز تروریست آمریکایی بودند که مردم بی گناه رو در سال ۲۰۱۰ می کشتند و باهاشون عکس می گرفتند!

بله غیر نظامی های بیگناه رو می کشتند! تصاویر منتشره از **kill team** رو ما بخاطر مسائل اخلاقی اینجا منتشر نمی کنیم، اما بهتون توصیه می کنیم اگه دلش رو دارید همین الان اسم این تیم رو با کلمه افغانستان جستجو کنید و تصاویرش رو ببینید.

بنا به گزارش هایی که منتشر کردند (خود همین آمریکایی ها البته) حداقل ۳ افغان رو این افراد به قتل رساندند. ۳ شهروند غیر نظامی افغانستانی که یکی از این ها یه پسر ۱۵ ساله بود که داشت کشاورزی می کرد نه مسلح بود نه خطری داشت برای کسی! به همین راحتی جهت تفریح به قتل رسیدند.

دست آخر نهایت مجازات این بود که از ۱۲ ارتشی آمریکایی یکیشون عفو خورد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

((لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ))

((به یقین ما فرستادگان خود را با دلایلی روشن (از منطق و معجزه) فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش (معانی و شناسایی حق از باطل و وزن اشیاء خارجی) فرود فرستادیم تا مردم (در زندگی دنیا) به قسط و عدل برخیزند))

یکی از موضوعاتی که بشر از ابتدای خلقت تا بحال تشنه ی آن بوده و هست برقراری عدالت اجتماعی است. جالب تر آنکه آینده بشر هم منتهی می شود به مهدویت، مهدویتی که اوج حکومت الهی در زمین است و سراسر بر عدالت بنا شده است و حق خواهان در آرزوی رسیدن به این حکومت عادلانه هستند تا بشریت را از چنگال مستکبران و مفسدین نجات دهند و ریشه فقر و تبعیض و بی عدالتی را بخشکانند و بشر با آرام و قرار مسیر حیات خود را طی کند. اهمی که جوشش و بی قراری عجیبی در حق جویان بوجود آورده است تا جایی که عده ای برای تحقق آن سر از جان شناختند و با بی عدالتی مبارزه کردند و جان خود را نثار تحقق آن کردند. نسل ما هم مستثنی از این قضیه نیست، بی عدالتی ظالمین آرام و قرار را از ما گرفته است و قلب ما را به درد دچار کرده و اشک ما را سرازیر کرده است. امروزه در دنیا بی عدالتی هایی وجود دارد که کسی نمیتواند به این ها اعتراض کند. بمجردی که اعتراض میکنند، با ابزارهای علمی، با امکانات علمی، با همین دانش ارتباطات که امروز رو به شکوفائی روزافزون است، هر صدای معترضی را خفه می کنند. ظالمان بدانند ما نسلی نخواهیم بود که در برابر ظلم ظالمین بنشینیم و سکوت کنیم و خرد شدن مظلومین را تماشا کنیم. با همه ی وجود خدا را بسیار شاکریم که دغدغه برپایی عدالت و مبارزه با فساد و ظلم را در وجود ما قرار داده است و مشتاقانه به دنبال آن هستیم تا زمینه ساز حکومت عدل مهدوی شویم و زمینه رشد و سعادت بشر را به وجود آوریم و از خداوند توفیق افزایش روز افزون این دغدغه را داریم و از او می خواهیم در این مسیر ما را مدد کند. اما حال که برای برقراری عدالت سر از پا نمی شناسیم و مشتاقانه خواهان عدالت خواهی هستیم. نکاتی حائز اهمیت است، بهتر است در این امر خوب دقت کنیم. خصوصاً نگاهی به تاریخ کنیم و سرگذشت افرادی که ادعای عدالتخواهی داشتند را هم ببینیم.

چون افراد و گروه هایی وجود داشتند که به اسم عدالت خواهی بدلیل افراط و تفریط و عدم بصیرت از مسیر عدالت خارج شدند و سهوا یا عمدا آسیب هایی جبران ناپذیری به جامعه وارد کردند و جامعه و خودشان را دچار انحراف کردند. نسل ما از این خطر مستثنی نیست و نیاز به تأمل و دقت داریم. به همین خاطر نیاز دیدم همزمان با فریاد عدالتخواهی و مبارزه با فساد سوال هایی از خود کنم تا از افراط و تفریط که گریبان گیر عده ی زیادی شد جلوگیری کنم.

شاید با پرسیدن سوال های زیر از خودمان ذهنمان باز شود و مسائل عدالتخواهی برایمان شفاف تر شود و بتوانیم با اتحاد جبهه حق دست مستکبرین و ظالمان را خرد کنیم.

اگر به دنبال عدالت هستیم باید چطور رفتار کنیم؟!؟

چرا باید عدالتخواه باشم؟!؟

رابطه عدالت و تقوا چیست؟!؟

در مسیر حرکت بشر به سمت سعادت آیا عدالت به هدف میانی است یا نهایی؟

برای تحقق عدالت چه کنیم؟!؟

چگونه عدالتخواهی کنیم؟!؟

عرصه های عدالت کدام است؟!؟

جهت مبارزه با فقر چه کنیم؟!؟

جهت مبارزه با فساد چه کنیم؟!؟

جهت مبارزه با تبعیض چه کنیم؟!؟

و چندین سوال دیگر از این قبیل در ذهنمان است. که آشنایی به جواب این سوالات باعث می شود از لغزش ها دور شویم، و مثل عده ای که خواهان عدالت بودند اما جبهه حق از باطل را شناختند دچار انحراف نشویم.

در انتها برای رسیدن به جواب این سوالات کتابی تحت عنوان عدالت اثر حضرت آیت الله سید علی خامنه ای را به شما عزیزان معرفی می کنم و ان شاء الله خواهان و عامل به عدالت در راه حق و ولی او باشیم.



غیبت خورشید

محمد امین علیزاده

زان که بی گلزار، بلبل خامش است
غیبت خورشید بیداری کش است
مولوی

چند سال برای کبری بودن یک غیبت کفایت می کند؟ الان که من این متن را می نویسم مرداد ماه سال ۱۴۰۰ و به حساب قمری محرم ۱۴۴۳ هست. مگر برای کبری بودن یک غیبت عدد سال هایش چند رقم لازم دارد؟ چند هزار سیال کفایت می کند که بعد از ظهور بیایند بگویند که این غیبت کبری بوده؟ مخصوصاً اگر کبرایی باشد که صغرای آن ۶۹ سال بوده باشد. باور کنید ۶۹ سال هم کبری بوده چه برسد به "هزار و صد و چهارده سال"! ۶۹ سال یعنی سه برابر سن خودم! اصلاً خیلی آدم ها در طی ۶۹ سال به دنیا می آیند و به ۶۹ نرسیده از دنیا می روند. نه! غیبتی به طول ۶۹ سال، غیبتی کبراست. اما آیا تا به حال در طول تاریخ و اعصار مختلف چنین غیبت و دوری ای از ولی خدا را مردم داشتند؟

گفته می شود آخرین پیامبر پیش از پیامبر اسلام (ص) حضرت عیسی (ع) بودند. ایشان که مژدهء بعثت شخصی به نام احمد را بعد از خود داده بودند از یک زمانی به بعد از زمین به آسمان عروج فرمودند. مردم زمین در آن زمان شاید حال و روزی نسبتاً مشابه حال و روز امروز ما داشتند. اما این مدت چند سال طول کشید؟ اگر بنا را بر این بگذاریم که واقعا مبدا تاریخ میلادی دقیقاً همان ولادت مسیح (ع) باشد و ولادت حضرت پیامبر (ص) سال ۵۷۰ میلادی باشد از آنجایی که پیغمبر (ص) در ۴۰ سالگی مبعوث شدند و اگر سن حضرت عیسی (ع) در آن زمان که پیش از آن که یهودیان ایشان را شهید کنند به آسمان عروج کردند را ۲۳ سالگیشان بدانیم، این فاصله، دوری از ولی خدا ۵۷۷ سال خواهد بود که اگر این عدد را به حساب سال های قمری در آوریم این فاصله چیزی حدود ۵۹۵ سال می شود. مقایسه کنید این عدد را با عدد ۱۱۱۴ سال غیبتی که ما مسلمانان از امام زمان (عج) خویش به دوریم!

اما علت این غیبت چیست؟ یا اصلاً علت غیبت به کنار، علت طولانی بودن این غیبت چیست؟ ما چه کار باید می کردیم؟ هرچه تغییری که بنا هست رخ دهد در بین ماست نه در معابد بوداییان آسیای شرقی، نه در گاوپرستان هندوستان، نه در یهودیان فلان جا و نه در...
گفتم یهودیان...

آن ها تجربه ای مشابه دارند اما نه تجربه ای به طول ۱۱۱۴ سال! (هیچ کجای تاریخ مشابه چنین رقمی سراغ ندارم...)

وقتی که حضرت موسی (ع) به جای سی روز، چهل روز در کوه طور ماند فردی به نام سامری گوساله ای از طلا ساخت و بنی اسرائیل را به پرستش آن دعوت کرد! اکثریت قاطع جاهلان آن قوم از راه توحید منحرف شدند و گوساله پرست شدند! اما... این غیبت ۱۰ روز بود و ما هم گوساله پرست نشدیم! (۱)

وعده ی خدا یقیناً سر جای خودش هست که "ذلک بان الله لم یک مغیراً نعمتاً انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم" اما این تغییر چیست و چه باید می کردیم که نکردیم؟ سوال جالبی است که پاسخش را یا می دانیم یا اگر نمی دانیم هم می توانیم به پاسخش برسیم که چه گذشت بر آنمه پیش از حضرت ولی عصر (عج).

پاسخش در آن است که بر امیرالمومنین (ع) چه گذشت همان شخصی که پیامبر (ص) سفارششان را کردند. بر نزدیک ترین و عزیزترین های پیامبر (ص) چه گذشت. بر حسنش (ع) چه گذشت. بر حسینش (ع) چه گذشت که ملانک بر او گریستند...

بر زمین العابدینش(ع) چه گذشت. بر باقرش(ع) چه گذشت. بر صادقش(ع) چه گذشت. بر کاظمش(ع) چه گذشت که شرح ما وقع هر کدامشان مرثیه های بیست که دل زمین و زمان را به آتش می کشد.

به فرزندش حضرت علی بن موسی الرضا(ع) در سرزمین خودمان چه گذشت...رسم مهمان نوازی را خودمان هم به جا نیاوردیم. از مردم شام و عراق انتظار چه داریم؟

با حضرت جواد الائمه(ع) و حضرت هادی(ع) و پدر بزرگوار امام زمان(عج) حضرت امام حسن عسکری(ع) در زمان خودشان چه برخوردی شد؟

دغدغه هایمان چیست؟ اصلا امام زمان(عج) بیاید که به کدام دغدغه ی ما پاسخ دهد؟ هنوز دغدغه ی اصلی ما امام زمان(عج) نشده. انگار در دلمان می گوئیم فلان موضوع ختم به خیر شود، فلان موضوع چنان بشود، حالا امام زمان(عج) هم اگر یک موقعی بیاید خوب است! با این طرز فکر خود را منتظر می دانیم و طلبکاریم که آقا جان چرا ظهور نمی کنی؟!

حضرت آیت الله بهجت قدس سره: "هر کدام در فکر حوائج شخصی خود هستیم، و به فکر آن حضرت (امام زمان علیه السلام) که نفعش به همه برمی گردد و از اهم ضروریات است نیستیم." (۲) از خدا می خواهیم عاقبت همه ما را ختم به خیر کند.

پی نوشت:

۱. شایان ذکر است بر اساس برخی روایات، بنی اسرائیل پیش از حضرت موسی(ع) انتظاری چندین ساله برای منجی را داشته اند که انتظار برای شخص منجی بوده و نه خود شخص حضرت موسی(ع). از آنجایی که در این متن صحبت از امام زمان(عج) به عنوان فردی با ویژگی هایی کاملا شناخته شده و زنده و حاضر است و نه یک منجی مشابه سوشیانت عقائد زرتشتیان و اینکه روایتی که در متن آورده شد سند قرآنی دارد و کاملا از جهت استناد قوی است، ترجیح را بر آن گذاشتیم که از همان روایت قرآنی استفاده کنیم.
۲. در محضر بهجت، ج ۲، ص ۲۷.



تو چه ارباب رشیدی که به هر باب، کلیدی
 منم آن بنده، کاهل که ز بازار خریدی
 نفسی بر طلبم منت خورشید بخشی
 همه ناخن بر دندان که چه اقبال سعیدی
 من و این خاطر باطل که تنم بوی تو گیرد
 به فلک نیست شمیمت: تو ز مرداب، بعیدی
 نه نگویم که تو دوری چو قریبی به غریبی
 به دل غربت عالم خود قلبی بتپیدی
 همه کهنه تو جدیدی، همه غیب و تو پدید
 تو عمیدی به جهان خیر مزیدی تو سدید
 نه فقط قلبی و روحی و دوامی تو به عالم
 تو همان ذخر الهی ز خداوند وحیدی
 نکند شاد، دلم را همه هفتاد و دو ملت
 اگرم قاصدکی رو نکند از تو نویدی
 به اشارت به زمین گو که نچرخد به مدارش
 که زمین عبد تو باشد چو خدا را تو عبیدی
 نظرت سمت زمان کن خبر از حال بدان کن
 نه فقط مردم بد حال بخواهند سپیدی
 جریان گر بدود در شریان جز تو چه خواهد
 شناسد چو تو ارشد به چنین رسم رشیدی
 چه خبر بهتر از این گر خبر از سوی تو باشد
 برسد پیک اجل هدیه دهد عمر جدیدی
 همهء روز و شب و گردش ایام تباه است
 به جز آن دم که رسد مژده به دل، تو رسیدی
 دل دنیا پر یأس است و چراغی ننماید
 به دلش نور بتابان به نگاهی به امید
 و صدایی به دل شب به دل شام شدیدی
 چو رسد نزد حضورت بپذیرش که شنیدی

محمد امین علیزاده

علی بن ابی طالب
 علیه السلام
 یا سید الشهداء



هدیه مثلثت مقدس